



## گام دوم انقلاب؛ عدالت، آزادی و استقلال راهبرد گام دوم انقلاب

پدیدآورنده (ها) : سلیمانی، غلامعلی  
فلسفه و کلام :: پاسدار اسلام :: اسفند 1397 و فروردین 1398 - 445 و 446  
از 38 تا 39  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1444395>

دانلود شده توسط : بلال نیازی مهمانی  
تاریخ دانلود : 06/08/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.





## عدالت، آزادی و استقلال راهبرد گام دوم انقلاب



غلامعلی سلیمانی

استاد دانشگاه

انقلاب اسلامی را می‌توان از نوع انقلاب‌های اجتماعی و بزرگ دانست. انقلاب‌های اجتماعی را بیش از هر چیز بر اساس ایدئولوژی حاکم بر آنها که نظم جدیدی را نوید می‌دهند، از گونه‌های دیگر انقلاب‌ها متمایز می‌کنند. ایدئولوژی‌ها به میزانی که از نظم پیشین مشروعیت‌زدایی می‌کنند، منبعی برای مشروعیت بخشی به نظم جدید هستند. در انقلاب‌های اجتماعی مفاهیم اساسی و شعارها و آرمان‌ها بر مبنا و در چهارچوب جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها معنا پیدا می‌کنند.

از این جهت اشتراک لفظی در مفاهیم را نباید اشتراک در معنا پنداشت. ایدئولوژی‌ها بستری برای معنابخشی به شعارها و آرمان‌های انقلاب‌ها به شمار می‌روند. کمتر انقلابی را می‌توان سراغ گرفت که عاری از شعاریایی چون عدالت، آزادی، برابری و برادری باشد، اما ای شعارها در بستر کلی جهان بینی و ایدئولوژی آن انقلاب‌هاست که معنا پیدا می‌کنند. از این رو شهید مطهری می‌گوید که اگر ما واقعا اذعان کردیم که انقلاب ما یک انقلاب ماهیتا اسلامی است، یعنی عدالت خواهانه، آزادی خواهانه و استقلال خواهانه است و جامعه ما همه اینها را در ضمن اسلام می‌خواست.

تجربه دیگر انقلاب‌ها نیز گویای همین مسئله است.

در چله دوم انقلاب، رهبر انقلاب با صدور پیامی خطاب به ملت ایران از انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است و یک چله پُرافتخار را پشت سر نهاده و از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است سخن گفتند.

در چنین فضایی پرداختن به شعارها و آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی یعنی عدالت، آزادی و استقلال که به صورت توأمان اهداف اصلی انقلاب را شکل می‌دادند، می‌تواند گویای ضرورت توجه به آنها در چله دوم انقلاب باشد. امری که در افکار و اندیشه‌های شهید مطهری در کتاب آینده انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

برای مثال انقلاب فرانسه نیز الگویی از زندگی را مطرح کرد که تحت عنوان شیوه دموکراتیک زندگی، تعریف جدیدی از انسان، جهان و جامعه به دست داد که محوریت در آن با فرد است. این الگو که تمدن غربی مبتنی بر آن است، وجوه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی علمی به هم پیوسته‌ای دارد که مجموعه‌ای ساختار را تشکیل می‌دهند. انقلاب روسیه نیز که از مبنائی الحاد و مادی سرچشمه می‌گرفت، مدل دیگری از زندگی و عدالت اجتماعی و شیوه اشتراکی را مطرح می‌کرد. الگویی که از لحاظ وجوه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی در تقابل با نظام سرمایه داری مطرح شده بود.

تجربه غربی و شرقی از انقلاب‌های فرانسه و شوروی نشان داد که تأکید بیش از حد بر عدالت اجتماعی و نادیده گرفتن عزت و کرامت انسانی و حق مالکیت و برابری اجباری در انقلاب روسیه و در جهت مقابل تأکید افراطی بر آزادی فردی، موجب از هم گسیختگی اجتماعی می‌شود. تحقق توأمان عدالت و آزادی را می‌توان رسالت اصلی انقلاب اسلامی دانست.

از نظر شهید مطهری عدالت اجتماعی لازم است، ولی سلب مالکیت جایز نیست. منطق اسلام این است که باید معنویت را توأم با عدالت در جامعه برقرار کرد، زیرا محصول جامعه بدون عدالت هزاران هزار بیماری روانی است. محرومیت عقده‌های روانی ایجاد می‌کند و نتیجه عقده‌های روانی تولید انفجار اجتماعی است. اگر جامعه‌ای به دو گروه گرسنه و سیر مطلق تقسیم شود، وضع همواره به همین منوال باقی خواهد ماند، بلکه صدها تالی فاسد خواهد داشت.

ب تعبیر شهید مطهری آزادی و به صورت خاص آزادی فکری و عقیده یک واقعیت مقدس است. شهید مطهری با تفکیک بین دو نوع آزادی حیوانی که در مقوله شهوات خلاصه می‌شود و آزادی انسانی که به استعدادها و گرایش‌های عالی انسانی نظر دارد، می‌گوید در آزادی تعقل و تفکر و آزادی ابراز احساسات و عواطف انسانی جای هیچ‌گونه بحثی نیست؛ اما در باب آزادی عقیده نکته مهمی وجود دارد که آن را آزادی تفکر متمایزی می‌سازد. تفکر یعنی استعداد انسانی بشر که به او توان اندیشیدن در مسائل علمی و منطقی را می‌دهد. این استعداد حتماً باید آزاد باشد و پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است. هر عقیده‌ای ناشی از تفکر نیست؛ بلکه گاهی ناشی

از یک سلسله عادت‌ها، تقلیدها و تعصب‌ها و نوعی انعقاد است. یعنی فکر و اندیشه فرد به جای اینکه باز باشد بسته و منعقد است. مثل آدمی که سنگ و بت را می‌پرستد و به آن عقیده دارد. در اینجا است که آزادی عقیده از آزادی تفکر جدا می‌شود. لذا به نظر شهید مطهری، آزادی تفکر، آزادی منطق و آزادی اندیشه را نباید با آزادی عقیده اشتباه گرفت. آزادی تفکر ضرورتی حیاتی است، ولی نه آزادی انعقاد اندیشه. تفکر باید آزاد باشد. هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتماد دارد، ناچار طرفدار آزادی اندیشه و تفکر است. البته از ویژگی‌های تفکر و آزادی تفکر، بیان صریح فکراست و نه در لفافه و لایه نفاق سخن گفتن.



اینکه شرایط و لوازم توسعه سیاسی و آزادی مانند مطبوعات و احزاب بسیار بهتر از دوره جنگ بود، اما بحران مشارکت و آزادی در این دوره نسبت به دوره جنگ به مراتب گسترده تر و عمیق تر شد.

در دهه سوم که به نام دوره اصلاحات شناخته می شود، به علت تمرکز بر توسعه سیاسی، برنامه سازندگی کشور تقریباً رها شد و تمرکز بیش از حد بر مسئله توسعه سیاسی و نداشتن سیاست اقتصادی موجب رکود اقتصادی و کاهش تولید و سرمایه گذاری گردید. در این دوره عملاً سیاست تعدیل دوره سازندگی که به مشکلات معیشتی مردم، به ویژه عدالت اقتصادی و اجتماعی توجهی نداشت محور امور اقتصادی قرار گرفت. ضمن اینکه در این دوره تلاش برای تنش زدایی و گفتگوی تمدن ها و واکنش نامناسب دولت آمریکا در دوره بوش پسر و قرارداد جمهوری اسلامی ایران در محور شرارت تا حدودی زمینه را برای ایجاد بحران در حوزه استقلال سیاسی فراهم کرد.

همین روند به شکل دیگری در دولت های بعدی هم ادامه پیدا کرد. برای دولت بعد از اصلاحات طرح بازگشت به شعارها و آرمان های انقلاب از جمله عدالت و استقلال و اقبال عمومی به آنها نشان دهنده فاصله گیری و غفلت از آنها بود. آرمان هایی که گذشت زمان و مکان نتوانسته غبار کهنگی بر آنها بنشانند و ارزش آنها بکاهد. در کارنامه دولت های

تحقق اهداف عالی به فوق برپا شده است و با مختصات خاص خود که ترکیبی همساز از دو مقوله جمهوری و اسلامیت است، قصد دارد سه هدف و آرمان را به صورت توأمان محقق کند.

عصر و چله دوم انقلاب فرصت مناسبی است تا به تحقق این مقولات در جمهوری اسلامی نگاهی بیندازیم. با مروری اجمالی بر کارنامه دولت های پس از انقلاب در توجه توأمان به عناصر و مولفه های فوق، متوجه کاستی هایی می شویم.

دهه اول انقلاب به دلیل وجود دو دوره مهم، یعنی گذار از رژیم پهلوی به نظم جدید و دفاع مقدس دوره خاصی در تاریخ انقلاب اسلامی است، اما از همین دوره نشانه هایی از غفلت از مقولات مهم فوق مشاهده می شود. بی توجهی به استقلال صنعتی و غفلت از این حوزه، افت شدید تولید و افزایش وابستگی، تضعیف بخش خصوصی و کاهش بازدهی کارخانه ها و فرار سرمایه و وابستگی بیشتر به درآمد نفت، بیکاری، تورم و کاهش درآمد واقعی مردم، کمبود اقلام و کالاها اساسی، کاهش درآمد دولت، کسری شدید بودجه و استقراض های متعدد از بانک مرکزی را می توان از این جمله عوامل دانست. در مجموع در این دوره با وجود پرداخت بارانه به کالاهای اساسی، توزیع کالا توسط بخش دولتی و نیز کنترل قیمت ها و جیره بندی، گستره فقر و شکاف طبقاتی در جامعه بیشتر شد. با وجود تمرکز دولت بر

در کنار ابعاد مهم عدالت و آزادی بعد دیگر مورد تاکید انقلاب اسلامی، استقلال بود. در انقلاب های فوق چون مسئله استقلال و استعمار وجود نداشت، شعار استقلال هم چندان مطرح نبود، ولی در انقلاب اسلامی ایران استقلال عنصر مهمی بود و اهمیت آن در دهه پنجم پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها کمتر نشده، بلکه اثرات مثبت تاکید بر آن بیش از پیش دیده می شود.

در تاریخ ۵۰ ساله اخیر ایران برای نخستین بار از زمان سقوط امپراتوری صفویه، انقلاب اسلامی به ایران این قدرت را داد تا برای نخستین بار کنترل سرنوشت خویش را در دست گیرد. استقلال را باید از دو معنای افراط و تفریط متمایز کرد. در معنای افراط نوعی انعزال و انزوا از دنیا و مبارزه طلبی دائمی و در حد تفریط، مصلحت جوئی کامل وجود دارد که به تسلیم طلبی و وابستگی منتهی می شود. امروزه شرایط بین المللی به گونه ای است که هیچ کشوری نمی تواند دنیای جغرافیایی خویش را به مثابه حصار و دیوار فرض کند و از هرگونه مبادله و مرادده با همسایگان و سایر کشورها اجتناب نماید، بلکه به تعبیر حضرت امام باید استقلال بدون انعزال و انزوا از دنیا و به شکلی برابر و عاری از ارتباط ظالمانه و مبتنی بر عدم سلطه گری و سلطه پذیری باشد.

نکته مهمی که شهید مطهری در مورد استقلال مطرح می کند، مفهوم استقلال مکتبی است. به تعبیر ایشان انقلاب ما وقتی پیروز خواهد شد که مکتب و ایدئولوژی خود را به دنیا معرفی کنیم. یعنی جمهوری اسلامی موقعی موفق خواهد بود که بر اساس ایدئولوژی اسلامی ادامه پیدا کند. اگر این مکتب و ایدئولوژی، اسلامی محض باشد، یعنی اگر استقلال مکتبی داشته باشیم و واقعاً آنچه را که از اسلام خودمان است، بیان کنیم و خجالت و شرمندگی در مقابل دیگران نداشته باشیم، در آینده موفق خواهیم بود؛ اما اگر بنا شود که مکتبی التقاطی و آش شله قلمکاری به نام اسلام درست کنیم، ممکن است برای مدت کوتاهی مفید واقع شود، ولی نه برای همیشه. شاید مردم در ابتدا حرف ما را بپذیرند، ولی این امر برای همیشه مکتوم نمی ماند و افراد اهل فکر و مطالعه ای پیدا می شوند و می گیرند که فلان حرفی که شما به نام اسلام زدید، ربطی به اسلام ندارد و به استناد قرآن و سنت پیغمبر ﷺ ابطال آن نظریه ها را اثبات می کنند. کسانی که بر اساس شبهه افکنی ها و افکار التقاطی به اسلام روی آورده اند، بعد ها با شدت بیشتری از اسلام گریزان خواهند شد. از این رو به زعم من ضرر مکتب های التقاطی برای اسلام بیش از مکاتبی است که صراحتاً ضد اسلامی هستند.

استقلال البته در وجوه دیگری، از جمله وجه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز معنا می یابد و نمی توان با تکیه صرف بر یکی از اینها از وجوه دیگر استقلال غافل شد. همه وجوه استقلال مهم هستند و از بین رفتن یکی در تحقق دیگری اختلال ایجاد می کند. تحقق این سه مهم در بستر نظام سیاسی متفاوتی که برآمده از فرهنگ و تاریخ این سرزمین است، میسر شده است. از این رو نظام جمهوری اسلامی را باید مدلی از حکومت دانست که با هدف

## منطق اسلام این است که باید معنویت را توأم با عدالت در جامعه برقرار کرد، زیرا محصول جامعه بدون عدالت هزاران هزار بیماری روانی است. محرومیت عقده های روانی ایجاد می کند و نتیجه عقده های روانی تولید انفجار اجتماعی است. اگر جامعه ای به دو گروه گرسنه و سیر مطلق تقسیم شود، وضع همواره به همین منوال باقی نخواهد ماند، بلکه صد هاتالی فاسد خواهد داشت

مختلفی که بعد از انقلاب در راستای تحقق این اهداف و آرمان ها شکل گرفته اند، با وجود نکات مثبت، در تحقق هر سه آرمان فوق کاستی های مشاهده می شود.

از نظر شهید مطهری آینده این انقلاب وقتی تضمین خواهد شد که اولاً مسیر عدالت خواهی را برای همیشه ادامه دهد، یعنی دولت ها باید واقعاً و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پرکردن شکاف های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض ها را از بین ببرند و جامعه توحیدی بی طبقه را به مفهومی اسلامی ایجاد کنند؛ والا اگر عدالت فراموش شود، انقلاب شکست می خورد.

ثانیاً ما باید به آزادی ها به معنای واقعی احترام بگذاریم. دولت اسلامی جمهوری اسلامی اگر بخواهد اختناق ایجاد کند، قطعاً شکست خواهد خورد. البته آزادی غیر از هرج و مرج است، بیان، قلم و فکر باید آزاد باشند. تجربه نشان داده است که هر گاه در جامعه ما آزادی فکر وجود داشته، و لوازمی سوء نیت هم بوده باشد، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه به سود اسلام بوده است. استقلال باید به صورت خاص استقلال مکتبی مورد توجه قرار گیرد.

عدالت اجتماعی به عنوان یکی از آرمان های انقلاب اسلامی، از دو آرمان دیگر، یعنی آزادی و استقلال اقتصادی و صنعتی غفلت شد.

بعد از سال ۶۰ که تحولات و هرج و مرج ناشی از اقدامات خرابکارانه ضد انقلاب به میزان زیادی کاهش پیدا کرد، می بایست زمینه برای آزادی و توسعه سیاسی بیشتر فراهم می شد، ولی نهادهای سازی بسترها و زمینه های لازم برای مشارکت مردمی و مردم سالاری چندان موفقیت آمیز نبود. از این جهت در فاصله سال های ۶۰ تا ۶۸ شاهد بحران در مسائل رفاهی مردم، تولید و نیز بحران در زمینه آزادی هستیم که نشانه هایی از غفلت از دو مقوله عدالت و آزادی هستند.

در دهه دوم انقلاب که دوره سازندگی نام گرفته است، متناسب با افزایش تولید و بهبود رفاه اجتماعی و ضریب جینی، بی عدالتی و توزیع ناعادلانه این دستاورد ها نیز در جامعه گسترش یافت، به گونه ای که گروه ها و دهک های کم درآمد جامعه، به ویژه چهار دهک پایین از وضعیت نامناسب و توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد رنج می بردند، اما دهک های متوسط و بالای جامعه از مصرف بیشتر و درآمد و ثروت بالاتر بهره مند بودند. علاوه بر این با وجود